

س-از-انه-جهان-شدم-

در دهه هفتاد قرن ش خود را در مان همه‌مه مقابله با تهاجم فرهنگ ما افتیم. به ما فتند غرب تمال سنت استعمار شورها و اشغال زمین‌ها را نار نداشته و رو به تهاجم فرهنگ آورده است. با هارداذ حواس مان را بدهم و شمان مان را باز نم تا در دام نفتیم. به زبان و قومیت و نشانه‌ها تمدن‌ها مان بسیم. اساطر الاولن الهام بخش در شعر است و شخصیت‌ها تاریخ‌قهرمانان رمان‌ها اند. و حروف عربی‌اند به تابلو تشخیص مبخشد

سس و از آسمان‌ها دور، جهان‌ساز با تر برسر ما فرود آمد. در آغاز منظور از آن را نفهمدم. و ون اندشه ا واردات بود مان مترجمان برسر ترجمه دقق آن اختلاف داردد. آا درست «جهان» است ا «جهان‌ساز»؟ سال‌ها نشت و خواه ناخواه جهان‌شدم و فرزندان مان به زبان التروذ بلغور مند و ما هم به همراه آنها. رهبران اندشه سرشان را از اد بردند قرار بود در مقابل تهاجم فرهنگ برند. رؤا غربی به عادت هنه خود در تهاجم اقتصاد و حت نظام برشت. اندشه قوم فروش رد و اندشه وحدت به زوا حافظه برشت؛ «وحدت‌ه مغلوب ه غلبه ننده نمشود». حماسه به طنز بدل شد. خش و لا شدم و مبارزان دروز بر ساده لوح‌وسده خود خندددند. برخاز آنان نز حاشا مند و هنوز موما را در آغوش رفته‌اند

مقامات احساس مند و شش از رو و زرشان شده شده. در ندن شور ما قوانذ صادر و طرح‌ها برا حفظ سلامت زبان عربی تهه شدند. مسابقات خطابه و انشاء و سخنراذ از سو و از سو در دران و مادراذ خون دل مخورند تا فرزندان شان زبان را ه خدمتار فلذ و راننده استاذ با آن حرف مزند بامورند. فت‌وو‌ها در سرال‌ها مصر مشنوم ه به جا «انلس» موند «انلس». در ملردن ثروت‌ها مهن مشغله ذهن ما نستند بله زبان فرزندان و نوادان ما.

جنها و ساست‌ها غلط ملون‌ها عرب را به خارج از شور‌ها شان فرستاد. هر روز و زاده مشوده صاحب شناسنامه از شور‌ها مهاجرت مشوند. عرب‌ها انادا، عرب‌ها امرا، آلمان، انلس، فرانسه، سوئد، استرالا و عرب‌ها نوزلند. متر ساز آنها زبان مادر را به ار مبردا در حفظ آن بوشد. «ادبات مهاجرت» به موضوع رمان‌ها عرب‌وروش مبرد. منتقدان بر آن درذ مند و امان نامه‌ها در باره آن نوشته مشوند و هماش‌ها برا آن برا مردد. در از همن هماش‌ها با آه جلب آشنا شدم. دختر جوان عراقه با خانواده‌اش به فنلاند مهاجرت رده و در آنجا بزر شده. مشغول نوشتن رماد به زبان عربی بود. از استعدادش خوشم آمد و از آن خوشحال شدم. نم‌دانم اام ابلس و ادارم رد او را نصحت نم ه به زبان شور ه در آن مقم است بنوسد. شاد راهه برا سانه به زبان ما منوسند باز نشده برا او باز شود. نوسنده در بن ما حقوق‌اش امال است. از جب خود به ناشر مردازد

دداهم را در «فسبو» نوشتم. از ضرب المثل عامانه مرفتم و فتم نوسنده عرب «مدود و شام "خباز" است». خباز اه است خودرو ه در دشت‌ها فراوان مرود. بلافاصله اسخاز شاعر و فعال حقوق جوان صفاء السرا درافت رد. نوشت: «نوسنده‌ا ه به زبانش و برا مردمش نم‌نوسد و برا منافع ماد و شهرت خود را به فراموش مزند، نوشته‌هاش در حد زباله است. ار نوشتن هره در وطن نباشد، مشت حروف بش نست ه ناز به آنها ندارم. با احترام فراوان». شاد نوسنده ان متن متوجه برحمانه بودن نوشتارش شد. برشت و متن در افزود: «از لحظه تولد تراهام در مان سال‌ها محاصره و عبور از «جنها داخل و فرقه‌ا، نداشتن از ماشن‌ها بمب‌دار شده و صدا خفه‌ن‌ها، با نذر از «داعش»، نداشتن از سروپ دولت‌ها و تعقب‌شان، خانم هنوز مدوم

ان به روز 19 اتمبر نشته بر مردد. ده روز بعد از آن صفا السرا شهد شد. در بیمارستان اعصاب الجملة بغداد و بر اثر خف توسط لوله از اش آور مرد. خبرزارها و نشرات مهم در جهان عس را مخابره رددند و منتشر. در شبانه روز بدل به «شمال انقلاب عراق» شد. ان است عصر جهان‌شدن. و آه جلبرمان‌اش را به او هده مند هر وقت ناشر عرب دانند

منبع: الشرق الاوسط فارس